

# فلسطین، اسرائیل و انتفاضه: نزاع بر سر هویت

## مقدمه

مناقشه فلسطینی ها و رژیم اسرائیل، شاید طولانی ترین کشمکش در قرون اخیر باشد. بارزترین ویژگی این مناقشه، زور، خشونت و سببیت است که از سوی یکی از طرفهای برخوردار مناقشه اعمال می شود. از سوی دیگر، این مسئله بلوغ فکری و عقلانیت بشر را در قرن بیست و یکم مخدوش ساخته و به شدت زیر سؤال برده است. زیرا پایمال شدن حق و عدالت انسانی و کشته و مجروح شدن هزاران انسان - اعم از پیر و جوان و زن و کودک به فجیع ترین وضع و با دست خالی - لکه ننگی است که رشد عقلانیت و بلوغ فکری بشر در جهان معاصر را مورد تردید قرار داده است. درست است که تلاشهای فراوانی برای حل این مشکل صورت گرفته، اما اگر به کُنه این تلاشها توجه کنیم، خواهیم دید که باز هم انگیزه های سیاسی و منفعت طلبی، بر انگیزه های اخلاقی و انسانی، برای حل مشکل، پیشی گرفته است. البته، هدف این مقاله، پرداختن به ابعاد اخلاقی و انسانی مناقشه فوق، یا انگیزه های موجود در روند مذاکرات صلح نیست، بلکه این نوشتار دو هدف اصلی را دنبال می کند: نخست، شناخت

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی  
مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد هفتم، ۱۳۸۰، ص ۵۶ - ۲۹.

ماهیت و ابعاد منازعه فلسطینی ها و اسرائیل در وضعیتی که فعلاً قرار دارد. دوم، ریشه یابی انتفاضه اقصی در دو حوزه عملکرد اسرائیل و عملکرد رهبران فلسطین، که در طول مذاکرات صلح شکل گرفته است. محتوا و مفاد قراردادها نیز به اجمال، ذیل دو حوزه عملکرد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اشاره کلی به بحران فلسطین، راههای برون رفت آن از بن بست موجود، سرآغاز بحث خواهد بود. مذاکرات صلح و محتوا و روند پیشرفت آن، همراه با تحلیل عملکرد اسرائیل و ریشه یابی انتفاضه در آن، اولین بحث اساسی مقاله به شمار می رود. بن بستهای مذاکرات و مراحل صلح و عملکرد اسرائیل از اجزای این بحث هستند. تحلیل ماهیت دولت مستقل فلسطینی، کار ویژه های طراحی شده در اسلو برای این دولت و ساختار و عملکرد حکومت خودگردان فلسطین، دومین بحث اساسی مقاله است که ریشه یابی انتفاضه اقصی در حوزه عملکرد رهبران فلسطین نیز مورد توجه قرار گرفته است. آخرین بحث مقاله، نگاه اجمالی به انتفاضه اقصی و علل و پیامدهای آن در دو سطح فلسطینی و اسرائیلی است.

### بحران فلسطین و بن بست موجود

مناقشه خونین فلسطینی ها و یهودیان صهیونیست، بیش از نیم قرن است که به درازا کشیده، گذشته از ریشه ها، علل، مراحل، بحرانها و سیر پر فراز و فرود این مناقشه و مراحل و شرایطی که روند مذاکرات صلح پشت سر گذاشته، هم اکنون اختلافهای فلسطینی ها و رژیم اسرائیل در نقطه بسیار حساس و پیچیده ای قرار دارد و امور به گونه ای درهم تنیده است که وصول به هرگونه راه حلی را با دشواری جدی مواجه ساخته است. از آغاز مناقشه تاکنون، راه حل‌های مختلف و متعددی برای حل آن مطرح و پیشنهاد شده که به طور عمده می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، در قالب قطعنامه های سازمان ملل متحد ارایه شده که از جمله می توان قطعنامه ۱۹۴ مصوب ۱۱/۱۲/۱۹۴۸، مبنی بر تشکیل کمیته حل اختلاف در مورد رژیم بین المللی بیت المقدس و بازگشت پناهندگان، قطعنامه ۲۴۲ مصوب ۲۲/۱۱/۱۹۶۷ در خصوص عقب نشینی اسرائیل از کرانه غربی و نوار غزه (مناطق اشغال

شده در این سال) و قطعنامه ۳۳۸ مصوب ۲۲، ۱۰، ۱۹۷۳ که تکرار مفاد قطعنامه ۲۴۲ و تأکید بر اجرای آن بود اشاره کرد. اسرائیل تقریباً به مفاد هیچ یک از قطعنامه های سازمان ملل عمل نکرده و به نوعی، آنها را نادیده گرفته است. راه حل های دسته دوم، اغلب در قالب مذاکرات صلح خاورمیانه و توسط دولتهای میانجی ارایه شده است. هر کدام از این راه حلها از نواقصی برخوردار بوده اند و حقوق و منافع فلسطینی ها را به طور جامع و کامل مورد توجه قرار نداده اند. این که آیا مناقشه فلسطینی ها و اسرائیل، حل شدنی است؛ و اگر پاسخ، مثبت باشد از چه راههایی حل می شود و این که آیا پس از امضای توافقنامه نهایی، صلح واقعی استقرار خواهد یافت، پرسشهایی است که پاسخ به آنها بسیار مشکل است و شاید بتوان گفت چشم انداز امید بخشی برای حل کامل این مسئله وجود ندارد، زیرا این کشمکش، یک منازعه محدود یا دارای ظرف زمانی و مکانی محدود نیست و علل و انگیزه های اصلی آن، جاذبه های منطقه ای و بین المللی و چانه زنی بر سر منافع و مصالح سیاسی نمی باشد، اگر چه ممکن است تمام اینها به نوعی در آن دخیل باشند. مناقشه اصلی بر سر دو عنصر مهم زمین و هویت است و هر دوی اینها با باورها و اعتقادهای طرفین پیوند خورده است. چه کسی می تواند بر سرزمین و هویت پیچیده در اعتقادات معامله کند، یا آنها را نادیده انگارد، یا ماهیت و طبیعت آنها را تغییر دهد؟<sup>۱</sup> هیچ کس نمی تواند، زیرا مسئله تا حدودی از دست دولتها و قدرتهای سیاسی نیز خارج است. شاید اگر اعتقاد مسلمانان و فشار ملتها و دولتهای اسلامی نبود، عرفات تاکنون کوتاه آمده بود، اما او می داند که حیظه اختیارش در کوتاه آمدن تا حدی است و نمی تواند بر سر مقدسات اسلامی معامله کند.

### مذاکرات صلح و ریشه های انتفاضه

پس از امضای پیمان اسلو، روند مذاکرات صلح، به تبیین مراحل اجرایی مفاد آن معطوف گردید. گذشته از کندی روند مذاکرات، دو مشکل جدی و اساسی بر سر راه صلح پدیدار گردید. مشکل اول، بن بست مذاکرات بود و خواستهایی که هر کدام از طرفین بر آن پافشاری می کردند و به هیچ وجه، حاضر به کوتاه آمدن نبودند. مشکل دوم، عملکرد اسرائیل

در مورد قراردادهایی بود که با توافق طرفین امضا شده بود و این رژیم می‌بایست طی زمانبندی پیش‌بینی شده، آن مفاد را به اجرا در آورد، ولی از این کار خودداری می‌کرد. در ادامه، به تبیین ابعاد این دو موضوع می‌پردازیم:

## الف) بن‌بست‌های مذاکرات

طی حدود چند دهه مذاکرات صلح، عرفات به دلایل مختلفی و در موارد متعدد، از مواضع خود کوتاه آمد و امتیازهای فراوانی به طرف مقابل واگذار کرد. این حد از کوتاه آمدن اگر چه نارضایتی برخی فلسطینی‌ها، مسلمانان و دولتهای عربی را فراهم می‌آورد، ولی به گونه‌ای توجیه می‌شد و امید به آینده‌ای عاری از جنگ در این منطقه و ادامه مذاکرات را ترغیب می‌کرد. در این مرحله، بجز گروه‌های مبارز فلسطینی مثل حماس و جهاد اسلامی و برخی دولتها، مثل جمهوری اسلامی ایران و گاهی نیز سوریه و لبنان، چندان مخالفت جدی و اساسی با روند مذاکرات صلح ابراز نمی‌شد. هم‌اکنون، روند مذاکرات صلح به بن‌بست‌هایی دچار شده که باید برای نجات از آنها، یکی از دو طرف کوتاه بیاید و رژیم صهیونیستی، همچنان از فلسطینی‌ها می‌خواهد که برای شکسته شدن این بن‌بست، کوتاه بیایند و امتیازهای بیشتری به این رژیم واگذار نمایند. اما عرفات، جایی برای کوتاه آمدن ندارد، زیرا هویت او و فلسطینی‌ها مسخ می‌شود و نه تنها واکنش گروه‌های مبارز فلسطینی، بلکه خشم همه مردم فلسطین را بر می‌انگیزد و مخالفت بسیاری از دولتهای اسلامی را در پی خواهد داشت. از این رو، عرفات نیز در مقابل فشارهای آمریکا و اسرائیل مقاومت می‌کند و به همین دلیل، فعلاً روند صلح متوقف شده است. عمده‌ترین مسایل مورد اختلاف دو طرف، عبارت است از:

۱- مسئله قدس: قدس شرقی که در سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل در آمد، از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، بخشی است که مسجد الاقصی، کلیسای «القیامه» و محله‌های مسلمان نشین و مسیحی نشین در آن واقع است. قسم دوم، مجموعه‌ای از شهرک‌هایی مثل

«الشیخ جراح»، «المصراره»، «خیابان صلاح الدین» و غیر آن است. در بخش اول، اسرائیل خواستار حاکمیت بر مسجد الاقصی و محله های اسلامی و مسیحی است و فقط موافق است که فلسطینی ها بر حرم شریف و بر مجمعی که اداره شهر کهای اسلامی را بر عهده دارد، نظارت داشته باشند. در قسم دوم، اسرائیل خواستار حاکمیت خود بر این منطقه و شهر کهای فلسطینی است، اما روستاهای اطراف شهر قدس - بجز دو روستا - تحت حاکمیت فلسطین خواهد بود. اسرائیلی ها همچنین خواهان راهی هستند که از این روستاها عبور می کند و مناطق تحت حاکمیت آنها را به هم متصل می نماید و در عوض، به فلسطینی ها اجازه می دهند که از یک راه منتهی به مسجد الاقصی، به این مسجد، عبور و مرور نمایند. فلسطینی ها تمام خواسته های اسرائیل را رد کرده، و بر بازگرداندن کامل قدس شرقی به خود و تحت حاکمیت دولت فلسطین اصرار می کنند. با این که با اشراف اسرائیل بر شهر کهای یهودی نشین در این منطقه و دیوار ندبه - در کنار مسجد الاقصی - موافقت، اما حاکمیت رسمی و سیاسی اسرائیل بر این مناطق را نمی پذیرند.<sup>۲</sup>

شاید بتوان گفت مسئله قدس، مهمترین مسئله در مناقشه فلسطینی ها و اسرائیل است، زیرا جوهره نزاع است و در طول چندین دهه کشمکش اعراب و اسرائیل، بسیار حساس و پیچیده شده است. از سویی، اسرائیل نمی خواهد قدس شرقی را تخلیه کند و از سوی دیگر، عرفات نمی تواند بپذیرد که قدس، تحت حاکمیت رژیم صهیونیستی باقی بماند. یکی از مشترکات و نقاط ثابت اسرائیلی ها که احزاب لیکود و کارگر نیز در سال ۱۹۸۷ بر آن اتفاق و تأکید کردند، باقی ماندن قدس واحد، تحت حاکمیت اسرائیل و اعلام آن به عنوان پایتخت ابدی اسرائیل بود،<sup>۳</sup> به همین دلیل، باراک و اگذاری قدس به فلسطینی ها را صریحاً رد و اعلام کرد که نه او و نه هیچ نخست وزیر دیگری نمی تواند حاکمیت فلسطینی ها را بر جایگاه معبد سلیمان بپذیرد.<sup>۴</sup> ایهود باراک در سخنرانی خود در اجلاس هزاره سران ملل متحد (۶ سپتامبر ۲۰۰۰)، مجدداً بر این نکته تأکید کرد.<sup>۵</sup> اما از سوی دیگر، نقطه مشترک و ثابت فلسطینی ها نیز این است که قدس شرقی، پایتخت دولت فلسطین می باشد و این مسئله از زمان انتفاضه اول در سال ۱۹۸۸ به تصویب مجلس فلسطین رسید ولی هم اکنون اسرائیل در

صدد تجزیه قدس است، به گونه ای که بخشی از آن که مسجدالاقصی در آن واقع است، تحت حاکمیت اسرائیل قرار گیرد، بخشی - فرعی در حاشیه - تحت حاکمیت فلسطینی ها باشد و بخشی نیز به صورت مشترک اداره شود.<sup>۶</sup> مسئله قدس با اعتقادات و نگرشهای دینی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان پیوند خورده است، به همین دلیل، رییس حکومت خودگردان فلسطینی می داند که نباید ذره ای کوتاه بیاید و علی رغم فشارهای آمریکا و اسرائیل و به بن بست رسیدن مذاکرات، در این مورد امتیازی واگذار نکند. قدس نزد مسلمانان یک حقیقت اسلامی است و مسجدالاقصی، نه فقط یک گنبد مقدس، بلکه آیه ای در قرآن کریم و محل معراج پیامبر بزرگ اسلام (ص) است. فشار ملتها و دولتهای اسلامی، عرفات را مجبور کرده است که در این مورد با احتیاط رفتار کند و از قواعد مسلم اسلامی عدول ننماید. به همین دلیل، برخی از صاحب نظران آمریکایی معتقدند استعانت از دولتهای عربی معتدل برای رسیدن به یک راه حل در روند مذاکرات صلح، مادامی که فقط به مسئله زمین مربوط باشد، ممکن است. اما اگر جنبه مذهبی و اعتقادی پیدا کند، هرگونه کمک خواستن از آنها به شکست می انجامد.<sup>۸</sup>

۲ - مسئله پناهندگان: یکی از مهمترین موضوعاتی که در قرن بیست و یکم، مسئله حقوق بشر را تحت الشعاع قرار داده است و عمق فاجعه مناقشه اعراب و اسرائیل را نشان می دهد، مسئله آوارگان فلسطینی است که تعداد آنها از پنج میلیون نفر تجاوز می کند و به بخش عمده ای از آنها طرز فجیع و رقت باری در اردوگاههای مختلف، روزگار می گذرانند. پس از تشکیل رژیم صهیونیستی، عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد، به شرط حل دو مسئله پذیرفته شد که یکی از آن دو شرط، بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن اصلی شان بود، اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و بیش از نیم قرن نیز از آن زمان تاکنون می گذرد، ولی هنوز آوارگان فلسطینی به وطنشان بازنگشته اند. قطعنامه های مختلف سازمان ملل در مورد مناقشه فلسطینی ها و اسرائیل، به مسئله پناهندگان اشاره کرده است و قطعنامه ۱۹۴، مشخصاً به مسئله پناهندگان فلسطینی اختصاص دارد و بر بازگشت آنها به وطنشان تأکید می کند، ولی

رژیم اسرائیل این قطعنامه و مفاد مربوط به آوارگان را در سایر قطعنامه های سازمان ملل، زیر پا گذاشته و از بازگشت آوارگان جلوگیری می کند.<sup>۸</sup> به هر حال، یکی از بن بستهای موجود در روند مذاکرات صلح، مسئله پناهندگان است، زیرا اسرائیل، مسئولیت این فاجعه را از خود رفع کرده و بازگشت آنها را نمی پذیرد، فقط حاضر است اجازه دهد چند صد نفر از آوارگان که خانواده ها را شامل می شوند، به صورت سمبلیک و به بهانه انگیزه های انسان دوستانه به فلسطین بازگردند، فلسطینی ها این موضوع را رد کرده و تأکید می کنند که حل مسئله پناهندگان به عهده رژیم اسرائیل است و این رژیم باید براساس قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد، حق تمام آوارگانی را که مایل به بازگشت هستند، محفوظ بدارد و تضمین کند.<sup>۹</sup> با توجه به این که بازگشت آوارگان فلسطینی به مناطق اشغالی یا مناطق تحت حاکمیت حکومت خودگردان با امنیت ملی اسرائیل ارتباط پیدا می کند و تهدیدی جدی برای آن به شمار می رود، بعید به نظر می رسد که اسرائیل در این زمینه کوتاه بیاید و بازگشت آنان را بپذیرد. با عنایت به ساختار و ماهیت دولت اسرائیل، مسئله امنیت، شاهرگ حیاتی این رژیم به شمار می رود و هر جا حتی احتمال خدشه دار شدن امنیت ملی این رژیم مطرح باشد مدارا، کوتاه آمدن، توجه به حقوق انسانی، توجه به قواعد بین المللی و عمل به قطعنامه های سازمان ملل، معنی نخواهد داشت.

۳- مسئله امنیت: مسئله امنیت، یک امر حیاتی برای رژیم اسرائیل است، به همین دلیل، یکی از بن بستهای مذاکرات صلح به این مسئله مربوط می شود، زیرا اسرائیل می خواهد برای تضمین امنیت خود، شش پایگاه نظامی در کرانه غربی داشته باشد. بنابراین، حاکمان اسرائیل بر استقرار نیروهای اسرائیلی در گذرگاههای بین المللی یا راههایی که حکومت خودگردان از طریق آنها با جهان خارج در ارتباط است تأکید می کند. همچنین، اسرائیلی ها خواستار تسلط بر بخشهایی از وادی دره نمور اردن برای مدتی هستند که زمان آن از ۱۲ سال تجاوز نکند، آنان هدف خود را حفاظت از شهرک نشینان یهودی و پایگاههای موجود در این مناطق می دانند. در مقابل، فلسطینی ها تمام این خواستها را رد کرده اند و فقط استقرار نیروهای

سازمان ملل متحد، یا نیروهای چند ملیتی را در مرزها پذیرفته اند.<sup>۱۰</sup> باید گفت که در روند مذاکرات صلح، نگرش امنیتی اسرائیل بر تمام مباحث و مفاد مورد اختلاف یا مورد توافق احاطه دارد و این رژیم، معادله‌ها را به گونه‌ای تنظیم کرده است که بر تمام مناطق تحت حاکمیت دولت فلسطین، همه تصمیمهای متخذه توسط این دولت، گذرگاههای بین‌المللی و ورود و خروج افراد و امکانات دولت فلسطین، نظارت و به نوعی سیطره داشته باشد.

۴- مسئله مرزها: از دیگر موارد مورد اختلاف در مذاکرات صلح، مرزها است، زیرا اسرائیلی‌ها در صددهند ۱۵ تا ۲۰ درصد از دره رود اردن و بحرالمت را از آن خود کنند و ۵ تا ۱۰ درصد از سرزمینهای کرانه غربی را به سایر مناطق تحت اشغال خود منضم نمایند، فلسطینی‌ها تمام این درخواستها را رد کرده‌اند و فقط با تعدیل و تبادلهایی در مرزها موافقتند که حجم آنها بیشتر از ۲ درصد نخواهد شد.<sup>۱۱</sup>

## ب) مراحل صلح و عملکرد اسرائیل

عملکرد اسرائیل در مذاکرات صلح و مراحل مختلف اجرای مفاد قراردادهای منعقد و حتی ماهیت مفاد مطرح شده در قراردادهای نشان می‌دهد که این رژیم به دنبال صلح نیست و به هیچ روی، قصد بازگرداندن حقوق فلسطینی‌ها را ندارد. در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، سازمان آزادیبخش فلسطین به ریاست عرفات و رژیم اسرائیل، قرارداد «اسلو» را در باغ کاخ سفید - و روی همان میزی که قرار داد کمپ دیوید اول، بین مصر و اسرائیل منعقد شده بود - امضا کردند. این قرارداد، مبنای مذاکرات برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی در مناطق عقب‌نشینی شده از سوی اسرائیل، قلمداد گردید. در ۴ مه سال ۱۹۹۴، سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل، قرارداد قاهره را اجرا کردند که اولین پروتکل اجرایی قرارداد اسلو محسوب می‌شد و به قرارداد «غزه-اریحا» - ی اول - مشهور گردید. براساس مفاد این پیمان، به جای عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از برخی مناطق، استقرار این نیروها در آن مناطق، حالت قانونی یافت و گذرگاههای مرزی، رسماً تحت سیطره اسرائیل قرار گرفت. این قرارداد با



قرارداد اقتصادی پاریس نیز ارتباط پیدا کرد که براساس آن، حکومت فلسطین بر ۶ درصد از سرزمینهای نوار غزه و شهر اریحا سیطره پیدا می کرد و عرفات در جولای ۱۹۹۴ به غزه بازمی گشت. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵، طی مراسمی در کاخ سفید، طرفین «قرارداد اسلوی ۲» را امضا کردند که بر استقرار مجدد بخش عظیمی از نیروهای اسرائیلی در کرانه غربی تصریح می کرد و به مهاجران تحت حمایت اسرائیل اجازه می داد در مناطقی که ساکن هستند، کماکان باقی بمانند. این قرارداد، همچنین کرانه غربی را به سه منطقه: الف) تحت سیطره حکومت خودگردان فلسطینی؛ ب) تحت سیطره اداری فلسطینی و سیطره امنیتی اسرائیل؛ ج) تحت سیطره کامل اسرائیل، تقسیم کرده است. در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۷ و بعد از تأخیری که یک سال به طول انجامید. فلسطینی ها یک قرارداد با نخست وزیر دست راستی اسرائیل، بنیامین نتانیاهو امضا کردند. این قرارداد، بر عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای کرانه غربی - که در قراردادهای قبلی مورد توافق قرار گرفته بود - در سه مرحله، تأکید می کرد و در مقابل، فلسطینی ها یک سری شرایط امنیتی را متعهد می شدند. این عقب نشینی به طور کامل از سوی نتانیاهو اجرا نشد. در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۸، عرفات، نتانیاهو و بیل کلینتون - رئیس جمهور وقت آمریکا - در اجتماع سران در کاخ سفید که هفت روز به طول انجامید، قراردادهای «وای ریور» را منعقد کردند. این قرارداد، بر عقب نشینی اسرائیل از ۱۳ درصد از سرزمینهای کرانه غربی در سه مرحله تصریح داشت و در مقابل، فلسطینی ها متعهد شدند سلسله اقدامهای امنیتی را انجام دهند، ولی نتانیاهو پس از دو ماه، به بهانه این که فلسطینی ها به تعهدات امنیتی خود عمل نکرده اند قرارداد را زیر پا گذاشت. در ۴ سپتامبر ۱۹۹۹، نخست وزیر بعدی اسرائیل یعنی ایهود باراک و عرفات، قرارداد وای ریور ۲ را امضا کردند که در اصل، اصلاحات و تعدیلهایی در وای ریور ۱ است.<sup>۱۲</sup>

این گونه بازی با زمان از سوی اسرائیلی ها، نشان می دهد که آنان تمایلی به ایجاد دولت مستقل فلسطینی ندارند و با وقت کشی، در صدد تنگ کردن عرصه بر فلسطینی ها و به استحاله کشاندن روند مذاکرات صلح هستند. در مقابل تمام قراردادهای منعقد شده بین طرفین، اسرائیل، هیچ التزامی از خود نشان نداد و از آوردن مهاجرین جدید و استمرار ایجاد شهرکهای

یهودی نشین دست برد نداشت. این رژیم به طور مستقیم، مشروعیت و قدرت حکومت خودگردان فلسطینی را زیر سؤال برد و با آزاد نکردن صدها فلسطینی در بند در زندانهای اسرائیل، عجز این دولت را به رخ کشید، زیرا آزادی این زندانیان در اکثر قراردادهای طرفین، تصریح شده بود. حتی کار به جایی رسید که عرفات در جلسه سران - فلسطین، اسرائیل و آمریکا - درخواست کرد مقداری زمین به او داده شود تا او به لحاظ ظاهری، امکان استفاده از هیبت قدرت و تمسک به آن را داشته باشد و بتواند با استناد به آنها مجدداً مشروعیت مردمی خود را به دست آورد، بخصوص که در صورت عدم موفقیت او، گزینه بعدی، جنگ خواهد بود، عرفات در این جلسه یادآوری کرد که مردم و گروهها و جریانهای مختلف فلسطین در حال آماده شدن برای جنگ هستند و این، به معنای خارج شدن فلسطین از سیطره و کنترل است.<sup>۱۳</sup> مهمترین دلیل خودداری دولتمردان اسرائیل از اجرای بندهای مرحله انتقالی قرارداد اسلو، ترس آنها از قوی شدن فلسطینی ها در عرصه مذاکرات، پس از دستیابی به سرزمینهای جدید و قبل از امضای قرارداد نهایی صلح است. به همین دلیل، اسرائیل، سرزمینهایی را که باید بر طبق مفاد قرارداد در مرحله انتقالی تخلیه می نمود. نکرد و این سرزمینها، کماکان تحت حاکمیت این رژیم باقی ماند و این رژیم - به ناحق - عقب نشینی از این سرزمینها را جزو موضوعاتی قرارداد که می باید در مرحله نهایی صلح مورد توافق قرار گیرند. از سوی دیگر، رژیم اشغالگر اسرائیل مذاکره در خصوص برخی قضایای مورد منازعه را - مانند قدس، بازگشت پناهندگان، مرزها و ماهیت دولت فلسطینی - برای مدت زمان نامعلوم و نامحدودی به تأخیر انداخت. این عملکرد اسرائیل، موجب نارضایتی و واکنش فلسطینی ها در دو سطح رسمی و مردمی گردید و چنین احساس شد که اسرائیل نمی خواهد توافقنامه های امضا شده را اجرا کند و مجدداً در صدد ایجاد شهرکهای یهودی نشین در قدس و سایر مناطق اشغالی است تا با ایجاد شرایط و وضعیت جدید، فلسطینی ها را در مقابل کار انجام شده قرار دهد و در نهایت، مذاکرات را به نوعی به استحاله دچار نماید. زیرا طبیعی است مذاکرات صلح آن گونه که اسرائیل در صدد پیش بردن آن است، موجب بازگرداندن سرزمین و حقوق فلسطینی ها نمی شود و فقط اعتراضهای برخی یهودیان، آمریکایی ها و همپیمانان آنها

را خاموش می‌کند. بخصوص، این که اسرائیلی‌ها تأکید می‌کنند که مذاکرات صلح، براساس شروط مورد نظر آنها پیش برود و مخصوصاً خواست اسرائیل مبنی بر حق حاکمیت کامل و دایمی بر قدس شریف، با این استدلال که آثار معبد سلیمان در محوطه مسجد الاقصی قرار دارد و این مسئله یکی از عناصر تشکیل دهنده اعتقادات یهودیان است.<sup>۱۴</sup>

نکته بسیار مهمی که اشاره به آن در پایان این بحث ضروری است، تنگناها و محدودیتهای اسرائیل در مقابل صلح است. مذاکرات کمپ دیوید دوم و عملکرد اسرائیل در مراحل مختلف صلح نشان داد که پروژه صهیونیسم، قابلیت و آمادگی پذیرش صلح را حتی در پایینترین حد آن - یعنی زمین در مقابل صلح - ندارد. طی شدن مراحل مختلف جریان صلح که با امضای دهها قرارداد جزئی، ذیل قرارداد اسلو انجام شد، وقتی به مراحل نهایی خود رسید، دچار اخلال شد، زیرا اسرائیلی‌ها احساس کردند برای آنها فاجعه‌ای در حال رخ دادن است؛ آنها نمی‌توانستند لحظه‌ای را تصور کنند که قدس شرقی را تخلیه می‌کنند، و لحظه پذیرفتن یک موجودیت جدید به نام فلسطین در سرزمین موعدهشان با حاکمیت سیاسی مستقل برای آنان غیر قابل تحمل بود. همچنین لحظه تعیین مرزهای بین‌المللی برای رژیم اسرائیل که از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۸، هیچ مرزی نداشته و براساس قاعده مرزهای باز از نیل تا فرات عمل می‌کرده، برای صهیونیستها باور نکردنی است. بنابراین، مشکل و تنگنای اصلی اسرائیل در پذیرش گزینه صلح است. این رژیم هنوز از صلح و زندگی صلح‌آمیز با همسایگانش می‌ترسد و از آرمانهای ضد صهیونیستی در جهان اسلام رنج می‌برد و البته، شاید حق داشته باشد، زیرا جامعه یهود یک جامعه مبتنی بر تبعیض نژادی است و وجود دیگران را به عنوان جوامع بشری به رسمیت نمی‌شناسد.<sup>۱۵</sup> به عبارت دیگر، اسرائیل در جریان مذاکرات صلح، نشان داد که صلح با فلسطینی‌ها و سایر طرفهای درگیر، برای این رژیم، نه یک استراتژی، بلکه یک گزینه تاکتیکی است و در صدد است از این طریق، فلسطینی‌ها را در جریان یک جنگ فرسایشی و روانی طولانی و ملال‌آور، در مقابل خواسته‌های خود به تسلیم وا دارد. هم‌اکنون این مسئله به حدی روشن شده است که حتی گروهی از مذاکره‌کنندگان فلسطینی و برخی از طرفداران روند سازش با اسرائیل، از دستیابی به راه حل سیاسی ناامید شده‌اند.

شاید بتوان گفت اگر برخوردهای تحقیرآمیز رهبران اسرائیل در اجرای مفاد قرارداد اسلو نبود، شاید انتفاضه اقصی با این شدت به نقطه انفجار نمی رسید. با اجرای این قرارداد، مناطق اشغالی، طی پنج سال آزاد می شد و سپس مرحله انتقالی آغاز می گردید. اگر نیروهای اسرائیلی طی زمان پیش بینی شده پنج سال - از مناطق اشغالی مورد نظر (۱۹۶۷) عقب نشینی می کردند، فقط مسایل قدس، آوارگان فلسطینی، شهرک نشینان و تعیین مرزها برای مرحله نهایی مذاکرات باقی می ماند. اما پنج سال سپری شد بدون این که مفاد مقرر در قرارداد اسلو که برای این مرحله و این مدت زمانبندی پیش بینی شده بود، اجرا گردد. دو سال نیز از زمان مرحله نهایی گذشت، بدون این که حتی در مراحل اولیه، نتیجه ای حاصل شده باشد. این گونه برخوردها و سیاستهای اسرائیل در قبال صلح و قرارداد اسلو، صحت انتقادهای مخالفان صلح را اثبات کرد. این مخالفان، سه نکته اساسی را مطرح می کردند؛ اول، پیچیدگی در ساختار قراردادها و توافقنامه ها. دوم، نهایی نبودن چارچوب زمانی عملیات صلح و سوم، اولویت امنیت اسرائیل در روند صلح و این که اگر اسرائیل احتمال خدشه دار شدن امنیت خود را احساس کند، به هیچ قرارداد و اصولی پایبند نخواهد بود.<sup>۱۶</sup>

### دولت مستقل فلسطینی و ریشه های انتفاضه

مجلس ملی فلسطین در سال ۱۹۸۸ (زمان انتفاضه اول)، تشکیل دولت مستقل فلسطینی با پایتختی قدس را تصویب و اعلام کرد. این اعلام که به قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادره در سال ۱۹۴۷ مستند بود، در نظام بین الملل مورد تایید بیش از یکصد دولت قرار گرفت. این قطعنامه، فلسطین را به دو دولت عربی و یهودی تقسیم می کرد. مبنای دیگر، تشکیل دولت مستقل فلسطینی، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل بود که از اسرائیل می خواست از سرزمینهای اشغالی عربی - از جمله کرانه غربی و نوار غزه - عقب نشینی کند، همین قطعنامه به مهمترین اساس و مرجع بین المللی برای صلح تبدیل گردید. علاوه بر اینها، سایر قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت نیز به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم، بر حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشتشان و تشکیل

دولت مستقل فلسطینی با حاکمیت سیاسی تأکید کرده اند. براساس قرارداد اسلوی اول که در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در باغ کاخ سفید به امضا رسید، موعد برپایی دولت مستقل فلسطینی، ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۹۹ تعیین گردید؛ با پایان یافتن تاریخ اجرای قرارداددهای جزئی و مرحله ای بین اسرائیل و حکومت خودگردان، این حکومت در ۴ مه ۱۹۹۹، مجدداً از اعلام تشکیل دولت مستقل فلسطینی در موعد مقرر خبر داد. این اعلان، شروع مذاکرات رابرای روشن شدن وضع نهایی به تأخیر انداخت. مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک در لندن، در گزارش سالانه خود به این نکته اشاره کرد که اروپا و آمریکا از عرفات خواسته اند مذاکرات صلح طرفین را اعاده کند و تأخیر در اعلان دولت مستقل فلسطینی را بپذیرد. در مقابل، در مورد آینده دولت مستقل فلسطینی به او تضمینهایی داده اند. اندکی پس از مذاکرات کمپ دیوید دوم در ماه جولای ۲۰۰۰، منابع مختلف دیپلماتیک بین المللی، مجدداً خواستار به تأخیر انداختن اعلان دولت مستقل فلسطینی شدند این منابع فقط اروپایی و آمریکایی نبودند، بلکه چین و روسیه نیز از کشورهای عضو شورای امنیت در آن دیده شدند. به رغم مسایل فوق، دولتمردان فلسطینی بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی و صرفاً به خاطر ایجاد ارتباط میان قرارداد اسلوی اول و دولت مستقل فلسطینی، موجودیت این دولت را در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰ اعلام کنند،<sup>۱۷</sup> بدون این که مذاکرات صلح، مراحل نهایی خود را پشت سر گذاشته باشد، یا مسایل اساسی مورد مناقشه حل شده باشد. گذشته از این که ماهیت این دولت نیز جای بحث و چون و چرا دارد.

#### الف) ماهیت دولت مستقل فلسطینی

قدرت سیاسی فلسطینی که از آن به دولت مستقل یاد می شود به موجب پیمان اسلو فقط در کرانه غربی و نوار غزه و به عبارتی بر بخشهایی از سرزمینهای اشغالی در سال ۱۹۶۷، محقق می شود. ویژگیها و ماهیت این سلطه، به گونه ای عجیب و منحصر به فرد است،<sup>۱۸</sup> زیرا اگر چه نام دولت و حاکمیت سیاسی بر آن نهاده می شود، اما فاقد مؤلفه های یک دولت و حاکمیت به مفهوم رایج آن است. قدرت سیاسی فلسطینی از ابتدا ناقص و نارس زاده شد.

ناقص بودن این مولود به قرارداد اسلو باز می‌گردد که به طور ذاتی، محدودیتهایی برای آن قایل شد. مهمترین عنصر و اوج قدرت سیاسی، حاکمیت است که حاکمیت بر سرزمین، حاکمیت بر ساکنان، حاکمیت بر منابع، حق دفاع از این حاکمیت در مقابل نیروهای خارجی، در اختیار داشتن نیروهای مسلح و ارتش ملی، ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل، داشتن سیاست خارجی مستقل و ... را در بر می‌گیرد. شاید بتوان گفت قدرت فلسطینی تقریباً هیچ کدام از این ویژگیها و اختیارات را دارا نیست. فقدان عناصر حاکمیت در قدرت سیاسی فلسطینی، به حدی است که این قدرت، حتی اختیار تسلط بر معابر داخلی فلسطین را ندارد. آنچه در توان این قدرت است، اداره امور داخلی و جزئی فلسطین، تحت حاکمیت بالاتری به نام حاکمیت اسرائیل است.<sup>۱۸</sup> باقی ماندن مراکز و پایگاههای امنیتی اسرائیل - به صورت آشکار و پنهان - در سرزمین فلسطین، وضع شروط برای مسلح شدن دولت فلسطین، مشروط کردن اعمال حاکمیت به مواردی خاص، کنترل پایگاهها و فرودگاههای فلسطین، کنترل راههای زمینی منتهی به کرانه غربی و نوار غزه (سرزمین فلسطین)، مجبور کردن قدرت فلسطینی به برگرفتن سیاستهای اقتصادی متناسب با منافع و مصالح اسرائیل و شروط و محدودیتهایی از این قبیل که در قراردادها نیز کمابیش پیش بینی شده است و اسرائیل بر آنها اصرار دارد، همگی ناقض حاکمیت هستند و قدرت سیاسی فلسطینی را به «شیر بی یال و دم و اشکم» تبدیل می‌کنند. سلطه طراحی شده برای فلسطینی‌ها، یک قدرت صوری و ظاهری است که عناصر تشکیل دهنده یک دولت در آن مفقود است، اگر چه ظاهراً به آن، قدرت ملی اطلاق کنند، یا دستگاه اجرایی آن را حکومت بنامند، یا دستگاه مشورتی آن را مجلس قانونگذاری بگویند، یا دارای پرچم و سرود ملی باشد یا انتخابات برگزار کند. امروزه قدرت فلسطینی فقط بر بخشهایی از کرانه غربی و نوار غزه اعمال می‌شود، اما بدون حاکمیت؛ در نتیجه، دولتی هم وجود ندارد، زیرا عناصر ماهوی دولت مفقود است و دولت وجود خارجی پیدا نکرده است. گذشته از این که ابهامات زیادی نیز وجود دارد. به عنوان مثال، در سرزمین این دولت، چه ارتباطی میان فلسطینی‌ها و یهودیان و مهاجران یهودی اسکان داده شده برقرار خواهد بود؟ و چه ارتباطی میان فلسطینی‌های این دولت و فلسطینی‌های ساکن در

داخل مناطق اشغالی تحت حاکمیت اسرائیل وجود خواهد داشت؟<sup>۱۹</sup> تشکیل چنین دولتی با این ویژگیها و این حدود اختیارات، توهین و تحقیر ملت فلسطین و مخدوش کردن عزت نفس و کرامت انسانی آنهاست. طبیعی است که حق دارند بر آشوبند و واکنش تند نشان دهند. انتفاضهٔ اقصى رامی توان واکنش مردم فلسطین نسبت به این حاکمیت ناقص و این همه مدارا و کوتاه آمدن در مقابل رژیم اشغالگر و تحمیل شروط آن در مذاکرات صلح قلمداد کرد.

### ب) کار ویژه های دولت مستقل فلسطینی

دولت مستقل فلسطینی به گونه ای که در اسلو طراحی شد و مورد پذیرش حاکمان اسرائیل قرار گرفت، دولتی با کار ویژه های خاص است که دولت مردان آمریکا و اسرائیل از قبل آن را مد نظر داشته اند و در راستای منافع و مصالح خود، طرح دولت مستقل فلسطینی را پذیرفته اند. برخی از این کار ویژه ها عبارتند از:

۱- **مقابله با مبارزان فلسطینی:** اولین مأموریت در نظر گرفته شده برای حکومت خودگردان فلسطین، مقابله با گروههای مخالف روند صلح و گروههای مبارز فلسطینی مثل حماس و جهاد اسلامی بود. دستگیری و زندانی کردن اعضای سازمانها و جنبشهای اسلامی، مثل حماس و جهاد اسلامی توسط عرفات- که با هدف نشان دادن التزامش به قرار دادهای امنیتی منعقد شده با اسرائیل صورت می گرفت- به حدی بود که قدرت فلسطین به حامی اشغالگران تبدیل شد.<sup>۲۰</sup>

۲- **خارج ساختن مردم از صحنه مقاومت:** دومین کار ویژه حکومت خودگردان که در قرارداد اسلو مد نظر قرار گرفته است، خارج ساختن مردم فلسطین از صحنه مبارزات و جایگزین کردن این حکومت به نمایندگی از مردم فلسطین است. بخصوص که این قدرت فلسطینی بهتر می توانست مردم فلسطین را مهار کرده و آزادی آنها را محدود نماید. در صورت بروز اختلاف و کشمکش میان مردم و گروههای فلسطین و حکومت خودگردان، باز هم مقاومت، ضعیف

می شود و برنده اصلی اسرائیل خواهد بود. حکومت خودگردان به طور طبیعی بازدارنده عملیات آزادیخواهانه ملی است.

۳- مشروعیت بخشی به رژیم اسرائیل: <sup>۲۱</sup> رژیم اسرائیل به سبب خشونت و خونریزی و پایمال کردن حقوق فلسطینی ها، از وجهه مطلوبی در نظام بین الملل برخوردار نیست. امضای قرارداد صلح با فلسطینی ها و - ظاهراً - تشکیل حکومت فلسطینی، جایگاه اسرائیل را در نظام بین الملل ارتقا می بخشد و برخی فشارهای بین المللی را به شدت کاهش می داد یا از بین می برد. به عبارت دیگر، وجود حکومت فلسطینی، مشروعیت بین المللی - و حتی داخلی - رژیم اسرائیل را به شدت افزایش می دهد.

### ج) ساختار و عملکرد حکومت خودگردان فلسطین

ساختار سیاسی قدرت در حکومت خودگردان فلسطین، نیازمند تغییر و اصلاح اساسی است. نیروهای ساختار سیاسی این حکومت، متعلق به تنها مجموعه حاکم آن، یعنی «ساف» هستند و این حزب، زمینه چندان برای مشارکت سایر احزاب و گروهها مثل «حرکت فتح»، «جبهه خلق» و «جبهه مبارزه مردمی»، در حکومت و مجلس قانونگذاری فراهم نمی کند و حتی آنها را در حاشیه قدرت نیز راه نمی دهد. برخی احزاب اصلی فلسطین مثل «حماس»، «جهاد اسلامی» و «جبهه مردمی برای آزادی فلسطین» نیز بکلی در صحنه سیاست حکومت خودگردان حضور ندارند. <sup>۲۲</sup> در چنین وضعیتی، طبیعی است که ساختار سیاسی موجود قادر به کسب مشروعیت ملی نیست و عملاً نمی تواند نماینده ملت فلسطین باشد. در انتفاضه اقصی، شکاف میان مردم و قدرت فلسطینی بیشتر روشن شد و شاید بتوان یکی از خواستههای انتفاضه را اصلاح در ساخت سیاسی قدرت در حکومت خودگردان محسوب کرد. مشکل ساختاری دیگری که برای حکومت خودگردان مطرح می شود، این است که این حکومت در مذاکرات صلح به عنوان نماینده تمام فلسطینی ها قلمداد می شود، در حالی که بر اساس مفاد قرارداد اسلو، حکومت خودگردان، فقط نماینده یک پنجم فلسطینی هاست که



در کرانه غربی و غزه، قدس ساکنند، در حالی که بیش از پنج و نیم میلیون فلسطینی پناهنده و ساکن در مناطق اشغال شده در سال ۱۹۴۸، و نیز فلسطینیان دیگر مناطق تحت سلطه این حکومت قرار نمی‌گیرند و این حکومت، عملاً نماینده آنها نیست. بنابراین، آنچه انتفاضه اقصی بر آن تأکید دارد و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود، اصلاح در ساخت قدرت سیاسی و ساختار تشکیلاتی حکومت خودگردان است.<sup>۲۳</sup>

اما عملکرد حکومت خودگردان فلسطین در دو حوزه، قابل نقد و بررسی است: اول در حوزه اداری و مالی که پدیده فساد، به طور گسترده‌ای در آن ریشه دوانده است و با فقدان اصل شایسته‌سالاری، معیارهای دوستی و آشنایی جایگزین آن گردیده است. فساد مالی و اداری در این حکومت، به حدی عمیق و گسترده شده که هیچ‌گاه در جامعه فلسطینی سابقه نداشته است. این پدیده، نه فقط از سوی احزاب و گروه‌های هم‌سطح، بلکه از سوی محافل مختلف مردمی نیز در ترازوی نقد و محکومیت قرار گرفت و تنفر گسترده مردمی را به دنبال داشت، به حدی که عرفات، رییس حکومت خودگردان، مجبور شد تعدیلهایی در حوزه مدیران انجام دهد، اما این مسئله نتوانست چندان از حاد بودن مشکل بکاهد.<sup>۲۴</sup> دومین حوزه عملکرد قدرت فلسطینی، حوزه سیاسی است. سازمان آزادیبخش فلسطین که به نمایندگی از مردم فلسطین تشکیل شد از آغاز توانست جایگاه خوبی در نظام بین‌الملل کسب کند و مشروعیت لازم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را به دست آورد. این سازمان برای انجام وظایف پیش‌بینی شده، اهرم‌های لازم را نیز در اختیار داشت، اما به تدریج و بر خلاف توافق اولیه، جوهره آن تغییر کرد و مواردی که بر حقوق ملی مردم فلسطین تأکید می‌کرد، کمرنگ شد و به رسمیت شناختن اسرائیل و توجه به خواسته‌های این رژیم حالت پرننگتری به خود گرفت. این تغییر ماهیت، از آنجا نشأت گرفت که رهبر فلسطین، تنها راه رسیدن به صلح را چارچوب مذاکره با اسرائیل دانست و کوتاهترین راه آن را قطع حجم اعتراض‌های ملی فلسطین علیه خود، تشخیص داد. به همین دلیل، عرفات قدرت را در انحصار خود درآورد و گروه‌ها و افراد منتقد را در درون آن راه نداد. تحولات اوضاع خاورمیانه و به بن‌بست رسیدن مذاکرات صلح، نه تنها برای حرکت ملی فلسطین و عملیات ملی آزادی‌سازی سرزمین‌های فلسطین پیامدهای

وخیمی به دنبال داشت، بلکه خود حکومت خودگردان را که از مهمترین سمبلهای سیاسی مردم فلسطین به شمار می‌رود ضایع کرد.<sup>۲۵</sup>

نتیجه این که ضعف عملکرد سیاسی حکومت خودگردان، موجب بروز بحران در سه حوزه داخلی، عربی-اسلامی و مناقشه با دشمن صهیونیستی گردیده است. این عملکرد در سطح داخلی و ملی، اساس وحدت ملی را خدشه دار ساخته و هویت ملی فلسطینی‌ها را نفی کرده است. برپایی سلطه و قدرت فلسطینی با شرایطی که گفته شد، نه تنها وفاق و اجماع ملی نیروها و گرایشهای مختلف فلسطینی را در داخل و خارج فراهم نکرد، بلکه بیش از گذشته، موجبات تفرقه و جدایی و قطب بندی را در عرصه ملی فلسطین فراهم ساخت و در داخل فلسطین، شکافهای بی سابقه، میان گروههای فلسطینی به وجود آورد. اگر چه تاریخ حکومت ملی و سازمان آزادیبخش فلسطین از شکاف و اختلاف نظر خالی نبوده است، اما این اختلاف نظرها، میان گروههای مختلف فلسطینی، یا اقشار مختلف مردم بوده است. در قطب بندی جدید، حاکمان در یک طرف و مردم و گروههای مردمی در طرف دیگر قرار دارند. حاکمان زورمداری که قادر به اعمال خشونت هستند و قبلاً با مردمی که هم اکنون در مقابل آنانند به دنبال یک هدف بوده اند.<sup>۲۷</sup> بحران در سطح اسلامی-عربی از آنجا ناشی می‌شود که رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین و حکومت خودگردان، نتوانست از پتانسیل عظیم کشورهای اسلامی و سازمانهای اسلامی و منطقه‌ای بهره‌بردار و روابط دیپلماتیک معقول و مستحکمی برقرار نماید. بحران در روابط این سازمان، با نظام اسلامی-عربی به حدی است که این سازمان هنوز جایگاه خود را در این نظام پیدا نکرده است.<sup>۲۸</sup> اما بحران در مناقشه سازمان آزادیبخش و حکومت خودگردان با رژیم اسرائیل، به گونه‌ای دیگر جلوه‌گر شده است. چنان که جوهره این سازمان به تدریج تغییر کرد و به جای تأکید و اصرار بر حقوق از دست رفته فلسطینی‌ها، پایبندی به خواسته‌های اسرائیل و هم‌پیمانش در اولویت قرار گرفت. هدف اصلی سازمان آزادیبخش فلسطین در گذشته-اگر چه به طور رضایتبخش حاصل نشد، اما- اخذ نمایندگی فلسطینی‌ها برای رسیدن به صلح بود، ولی بعدها چنین اقتضا کرد که این قدرت، علیه بخشی از هموطنان فلسطینی به کار گرفته شود. آنچه امروزه

انتفاضه اقصی بر آن تأکید می‌کند، تغییر معادله قدرت فلسطینی از همکاری با اشغالگران، به خدمت مردم فلسطین و بهره‌گیری از تمام فرصت‌های سیاسی و امکانات مادی و نظامی در جهت آرمان‌های ملت فلسطین است. بر این اساس، حکومت خودگردان باید ارتباط امنیتی خود را با اسرائیل قطع کند و از دستگیری فلسطینی‌ها و اعضای حماس و جهاد اسلامی و خاموش کردن صدای مردم - به بهانه توقف خشونت - دست بردارد و استراتژی‌های جدیدی تعریف کند که بر اساس آن، نه خواست و منافع اسرائیل، بلکه احقاق حقوق مردم فلسطین در اولویت اول باشد.<sup>۲۹</sup>

مسایلی که تا این جا در خصوص حکومت خودگردان و ماهیت ساختار و عملکرد آن مطرح شد گسیختگی درونی و آشفتگی ذاتی آن را نشان می‌دهد. انتفاضه اقصی خواستار اصلاح تمام این نابسامانیها و آشفتگیهاست. ابتدا باید فساد مادی و اداری ریشه کن شود. سپس باید ساخت قدرت سیاسی مورد تجدید نظر قرار گیرد و ساخت جدید برای مشارکت جدی و فراگیر همه گروه‌های فلسطینی در قدرت، طراحی و اجرا گردد و در مرحله سوم، شایسته‌سالاری در نظام سیاسی و اداری این حکومت، به عنوان مهمترین معیار خدشه‌ناپذیر قلمداد شود و چهارم این که، احقاق حقوق مردم فلسطین که بازگشت پناهندگان فلسطینی و تشکیل دولت مستقل با حاکمیت کامل آن است، در عمل و نظر، به مهمترین هدف رهبران فلسطین تبدیل شود، زیرا حکومت خودگردان، تنها پروژه سیاسی مردم فلسطین برای آزادی سرزمینشان و به دست آوردن استقلال است. در مورد این پروژه سیاسی، باید به سه حقیقت مهم اقرار کرد:<sup>۳۰</sup> اول این که، این حکومت، تنها سلطه فلسطینی موجود در این سرزمین است. دوم این که، این سلطه در پرتو حقایق جدیدی که انتفاضه آنها را نشان می‌دهد، قابل تعدیل و تغییر در جهت پیشرفت است. سوم این که، این حکومت، بعد از مردم، تنها ذخیره زنده برای تداوم حرکت ملی و آزادی فلسطین است، پس نباید خود به پلی برای عبور اسرائیل تبدیل گردد.

## انتفاضه اقصی؛ علل و پیامدهای آن

پس از به بن بست رسیدن مذاکرات، باراک سیاست نزدیک شدن به فراکسیون لیکود را در پیش گرفت و آنان را به تشکیل حکومت ائتلافی فراخواند بدون این که شروط خود را در مورد امکان عقد قرارداد با فلسطینی ها مطرح کند. اما شرایط داخلی اسرائیل برای طرح چنین پیشنهادی مناسب نبود. از سوی دیگر، باراک نیز در تنگناهای خاص خود قرار داشت و از سوی احزاب مخالف و دست راستی و دینی در معرض سقوط قرار گرفته بود و نمی توانست در مقابل خواست فلسطینی ها بیش از این کوتاه بیاید و از سرزمین و مقدسات چشم پوشی نماید. روز بیست و هشتم سپتامبر ۲۰۰۰ و در پی دیدار آریل شارون، رهبر فراکسیون لیکود از مسجد الاقصی که با هدف تأکید و تثبیت حاکمیت رژیم اسرائیل بر قدس صورت گرفت و با توهین و تحقیر همراه بود، انتفاضه اقصی آغاز گردید. این انتفاضه که هم اکنون در آستانه یکسالگی خود شده است، قابلیت تبدیل به انتفاضه استقلال را دارد و می تواند تا بازگرداندن سرزمینهای اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و برپایی دولت مستقل فلسطینی، متوقف نشود.<sup>۳۱</sup> رژیم صهیونیستی و آمریکا که خطر تحرک ملت فلسطین را درک کرده بودند و منافعشان به طور مستقیم مورد تهدید قرار می گرفت تلاش زیادی برای مهار انتفاضه به خرج دادند، ولی اوضاع از کنترل خارج شد.

علل و ریشه های انتفاضه در دو سطح اسرائیلی و فلسطینی، در طول مقاله، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در پایان این موضوع، برخی علل جانبی و فرعی انتفاضه و آثار و پیامدهای آن را به طور گذرا مورد اشاره قرار می دهیم:

### الف) علل جانبی انتفاضه

۱- تجربه انتفاضه اول: نخستین حرکت خود جوش مردم فلسطین علیه اشغالگران اسرائیل که برای اولین بار واژه «انتفاضه» را وارد فرهنگ سیاسی کرد، در سال ۱۹۸۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۹۳ ادامه یافت. اگر چه فلسطینی ها در این انتفاضه بیش از ۱۵۰۰ شهید تقدیم کردند، اما توانستند برای اولین بار اسرائیل را مجبور سازند که به نوعی به حقوق مردم

فلسطین اعتراف کند و در عرصه سیاست داخلی و نظام بین الملل، واقعیتی به نام فلسطین و فلسطینی را به رسمیت بشناسد. انتفاضه نخست، تجربه بسیار ارزشمندی برای فلسطینی ها در انتفاضه اقصی بود.

۲- پیروزی مقاومت اسلامی لبنان: با مقاومت و جانفشانیهای مردم لبنان و مبارزات خستگی ناپذیر مقاومت اسلامی و حزب الله در جنوب لبنان، شرایط به گونه ای رقم خورد که رژیم اشغالگر مجبور شد بدون قید و شرط در اواخر مه ۲۰۰۰ با خواری از جنوب لبنان عقب نشینی نماید.<sup>۳۲</sup> در همان زمان، نویسندگان و صاحب نظران سیاسی در آمریکا و اسرائیل هشدار دادند که ممکن است مقاومت اسلامی جنوب لبنان به عنوان الگویی در سرزمینهای اشغالی مورد استفاده مبارزان فلسطینی و مردم قرار گیرد و خطر آن را عظیم و نزدیک دانستند. بخصوص که حزب الله لبنان در اطلاعیه هایی با مردم و مبارزان فلسطینی اعلام همبستگی کرد و آنان را به مبارزه و مقاومت فراخواند. دولتمردان و سیاستمداران آمریکا و اسرائیل نیز کماکان به این خطر پی بردند و به چاره اندیشی پرداختند.<sup>۳۳</sup> در همین راستا، کلینتون در ۱۱ جولای ۲۰۰۰، باراک و عرفات را به آمریکا فراخواند و ترتیبی داد که موافقتنامه سه جانبه سران در کمپ دیوید دوم، به امضا برسد، این موافقتنامه به گونه ای طراحی و نوشته شده بود که تمام راههایی که ممکن بود به نوعی به انتفاضه منجر شود، بسته می شد.<sup>۳۴</sup>

۳- تحمل ظلم بیش از حد: تحقیر فلسطینی ها و نادیده گرفتن حقوق آنها طی دهه های متممادی و در طول قطعنامه ها و قراردادهای مختلف، خون آنها را به جوش آورد و آنها را به خیابانها کشاند. انتفاضه اقصی بر این نکته تأکید دارد که صلح نهایی با اسرائیل، باید عادلانه و فراگیر باشد و حداقلهای قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل را تأمین کند. با این که این دو قطعنامه، از اساس و به طور بی سابقه ای از تاریخ شروع مناقشه اعراب و اسرائیل، موجبات کوتاه آمدن فلسطینی ها را فراهم کرده است و آنها را مجبور ساخته تا بخشی از خاک فلسطین

چشم‌پوشی کنند. این انتفاضه در صدد تأکید بر خطوط قرمزی است که هیچ نظام عربی و اسلامی حق عبور از آن را ندارد و در صدد گوشزد کردن حداقل‌هایی است که نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد و نسبت به آن بی‌تفاوت بود.<sup>۳۵</sup>

۴- **مشروعیت انتفاضه:** مبارزه مردم فلسطین تحت هر شرایطی مشروع است. فلسطینی‌ها در سطح جهان به عنوان ملتی تلقی می‌شوند که از وطن و سرزمین خودشان به زور و خشونت اخراج شده‌اند و به رغم قطعنامه‌های ۱۹۴، ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد در خصوص ادای حقوق و بازگشت به سرزمینشان، هنوز مورد ستم واقع می‌شوند و زمینهای آنها تحت اشغال اسرائیل باقی مانده است. مبارزه مردم فلسطین، از نگاه تمام انسانهای آزاده و حق طلب جهان، یک مبارزه مشروع به شمار می‌آید، این حقانیت، به انتفاضه اقصی، انرژی و روح جدید می‌بخشد و پویایی و استمرار آن را حفظ می‌کند.

### ب) آثار و پیامدهای انتفاضه

با توجه به این که این مقاله، در صدد کالبد شکافی انتفاضه و تبعات آن به صورت دقیق و جدی نیست به طور اجمال به برخی آثار و پیامدهای آن در دو حوزه فلسطینی و اسرائیلی اشاره می‌شود.<sup>۳۶</sup>

#### ب - ۱: پیامدهای انتفاضه برای اسرائیل

۱- **توسل به عملیات مسلح نظامی توسط گروههای مختلف فلسطینی:** توسل به عملیات مسلح نظامی توسط گروههای مختلف فلسطینی به یک اساس و استراتژی برای آنان تبدیل شده است و این مسئله، خطر بسیار جدی برای اسرائیل به شمار می‌رود. در نتیجه این روند و افزایش عملیات نظامی فلسطینی‌ها، در چند ماه اول انتفاضه، ۳۶ اسرائیلی کشته شدند که هزینه سنگینی برای این رژیم محسوب می‌شود.

۲- مورد تهدید قرار گرفتن امنیت اسرائیل: از دیگر پیامدهای انتفاضه تهدید امنیت ملی اسرائیل است. این تهدید، از وحدت ملی مستحکم مردم فلسطین و احساس همدردی همه مسلمانان جهان ناشی می‌شود که در پناه انتفاضه اقصی حاصل گردید. بخصوص که اسرائیل، خطرات تهدید کننده امنیت ملی اش را در خارج می‌دید و هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد تا این حد، امنیت ملی اش از داخل مورد تهدید و خدشه قرار گیرد.

۳- ضربه به اعتبار بین‌المللی اسرائیل: انتفاضه اقصی در عرصه‌های سیاسی و دیپلماتیک ضربه جدی به اعتبار و حیثیت منطقه ای و بین‌المللی رژیم صهیونیستی وارد کرد. اولاً، خشونت و جنگ موجود در ساختار زیربنایی اسرائیل، خود را نشان داد و خشونت این رژیم بیش از گذشته برای همگان آشکار شد و هم‌پیمانان غربی او را دچار مشکل کرد. ثانیاً، اجماع و توافق اسلامی پررنگتری در مورد انتفاضه، قدس و حقوق مردم فلسطین در جهان اسلام و بین دولتهای اسلامی پدید آمد، به حدی که روند عادی سازی روابط اسرائیل با دولتهای عربی را متوقف کرد و حتی تحرکات و اقداماتی را در این سطح برانگیخت.

۴- وارد کردن زیانهای اقتصادی: از نظر اقتصادی خسارتهای وارده به اسرائیل از قبل انتفاضه از میلیاردها دلار تجاوز می‌کند؛ در جریان انتفاضه، فعالیت بسیاری از شرکتهای مؤسسات اقتصادی به حال تعلیق درآمده است.

## ب- ۲: پیامدهای انتفاضه برای فلسطینی‌ها

از سوی دیگر، انتفاضه برای خود فلسطینی‌ها نیز پیامدهای تلخ و شیرینی به دنبال داشت. برخی از آثار و پیامدهای انتفاضه برای فلسطینی‌ها، دولتهای عربی و جهان اسلام عبارت است از:

۱- شهادت فلسطینی‌ها: شهادت جمعی از مبارزان فلسطینی که هم‌اکنون تعداد

آنها... گذشت و مجروحان انتفاضه که به هزاران نفر بالغ می شود، اولین هزینه فلسطینی ها در راه انتفاضه است. مسئله مهم دیگر، ترور تعدادی از رهبران سازمانهای مبارز فلسطینی از سوی رژیم صهیونیستی است. بمباران و حملات توپخانه ای ارتش اسرائیل به شهرها و شهرکهای مسکونی و روستاها بخصوص در غزه، از دیگر پیامدهای انتفاضه بوده است.

۲- روشن شدن نقش مردم: تأثیرگذاری توده های مردم در روند تصمیم سازیها و تصمیم گیریهای سران کشورها، بخصوص در مناقشه فلسطینی ها و اسرائیل، توسط انتفاضه اثبات شد. در انتفاضه اقصی، امت اسلام و جهان عرب بر یک حقیقت تأکید کردند؛ حقیقتی که همیشه آمریکا و صهیونیسم را محدود و مذاکرات صلح به روش گذشته را طرد می کرد. آن حقیقت این بود که صلح حاکمان و نخبگان سیاسی، لزوماً صلح مردم نیست و توده های مردم، موضوع اصلی جامعه و صلح هستند و باید خواست و اراده آنها مورد توجه قرار گیرد.<sup>۳۷</sup>

۳- ضعف دیپلماسی جهان عرب: مبارزه خودجوش مردم فلسطین، ناکارآمدی و ضعف دیپلماسی دولتهای عربی را در این خصوص نشان داد و بر این نکته تأکید کرد که ملت فلسطین، در پی حق و عدالت براساس اسلام است، ولی دولتهای عربی حاکم، هر کدام به دنبال منافع خویش هستند.<sup>۳۸</sup>

۴- نشان دادن اهمیت قدس و مقدسات اسلامی: به بن بست رسیدن مذاکرات صلح و متعاقب آن، انتفاضه اقصی، بیانگر این نکته بود که مسئله قدس و مقدسات اسلامی نباید مورد معامله سیاسی یا تفریط و تحقیر قرار گیرد، زیرا مسئله دین، تاریخ و هویت مطرح است و همه جهان اسلام نسبت به آن حساسند و واکنش نشان می دهند. ممکن است قضیه فلسطین و مذاکرات صلح، شأن فلسطینی داشته باشند، اما با مطرح شدن قدس و مقدسات اسلامی، مسئله شأن اسلامی پیدا می کند.



۵- تحمیل خسارتهای اقتصادی: با بروز انتفاضه، خسارتهای اقتصادی شدیدی از سوی اسرائیل به اقتصاد فلسطین وارد آمد که در دو ماه اول انتفاضه، مبلغ آن از یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار تجاوز کرد. این ضرر بیشتر از طریق سیاست کنترل یا منع شدید عبور و مرور که از سوی اسرائیلیها اعمال می شود به وجود آمده است، زیرا در اکثر شهرها و روستاهای فلسطینی، مردم نتوانستند به فعالیت بپردازند و حدود ۱۲۰ هزار فلسطینی در از سرگیری فعالیتهای اقتصادی خود ناکام ماندند در طول انتفاضه، نرخ بیکاری فلسطینیها از ۱۲ به ۴۰ درصد رسید. در حال حاضر، این مسئله، فشار اقتصادی و فقر را برای خانوادههای فلسطینی، غیر قابل تحمل کرده است. از یک میلیارد دلار کمک وعده داده شده در اجلاس سران عرب نیز تاکنون فقط ۳۱٫۵ میلیون دلار از سوی عربستان و ۱٫۵ میلیون دلار از سوی مصر پرداخت شده است.

۶- تغییر رفتار حکومت خودگردان از جایگاه قبلی - همکار و هماهنگ با تهدید صهیونیستی - به جایگاه جدید: همراه و هماهنگ با توده های مردم و جریان های مبارز اسلامی - که بخودی خود پتانسیل عظیمی را چه در میان مبارزین قدیمی فتح و چه در میان آحاد مردم که تاکنون «نگران بر خورد» حکومت و مبارزین مسلمان بودند، آزاد نمود.

این امر هم اکنون تا آنجا پیش رفته است که به صراحت می توان گفت شیرازه و شبکه اصلی اداره کننده انتفاضه را هم اکنون تشکیلات مبارزین فتح در کنار اسلامیها (حماس و جهاد) تشکیل می دهند و در واقع مردم برای اولین بار شاهد وحدت رویه و عمل حکومت خودمختار از یکسو و مبارزین مسلمان از سوی دیگر می باشند. چنین حالتی آثار مهم زیر را در بر داشته است:

- ۱- ۶: سوار شدن حکومت خودگردان بر موج انتفاضه و بهبود نسبی وضعیت عواطف و احساسات مردمی نسبت به رفتار ناصواب مذاکرات این حکومت در گذشته با اسرائیل.
- ۲- ۶: اثبات وجود و نقش تعیین کننده حکومت خودگردان و جناح حاکم نزد اسرائیل و آمریکا که در واقع بر برگه های مذاکرات جناح حاکم (عرفات) افزوده است.

۳- ۶: اعتراف عملی به حقانیت استراتژی مبارزین مسلمان طی دهه گذشته از سوی حکومت خودگردان و پذیرش مسئولیت کوتاهی دوره مذاکراتی اخیر که فرصت بزرگی را از دست انقلاب فلسطین گرفت.

۴- ۶: علی رغم سیاست فرصت طلبی حکومت خودگردان شکسته شدن بسیاری از مسایل های مذاکراتی در دوره آینده ای که مذاکرات با رژیم صهیونیستی مجدداً از سر گرفته خواهد شد. در این دوره جناح حاکم فلسطینی به سادگی قادر به عدول به شعارها و برنامه ها و درخواست عمومی تثبیت شده در این مرحله نمی باشد. بر این اساس می توان دوره کنونی را نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فلسطین بحساب آورد، با قاطعیت می توان گفت که در هیچ دوره ای رژیم صهیونیستی به این درجه از نزول و آسیب پذیری داخلی و خارجی نرسیده بود. با استقرار وحدت ملی فلسطینی و تمسک به استراتژی مبارزاتی که همه جهات مرحله ای و درازمدت را مورد لحاظ قرار دهد، شاید بتوان دستاورد بزرگی را برای اهداف انقلاب فلسطینی تثبیت و تحکیم نمود. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پاورقى ھا:

- ۱- ك. عدنان السيد حسين، تداعيات كامب ديفيد و خيار الدولة الفلسطينية، شؤون الاوسط، العدد ۹۹، ايلول / سبتمبر ۲۰۰۰، ص ۵۳.
- ۲- على سمور، «انتفاضة الاقصى و قمتا القاهرة و الدوحة»، شؤون الاوسط، ۱۰۱، زمستان، ۲۰۰۱، ص ۲۲۰.
- ۳- ك. مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی- آمریکاشناسی، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۹، جلد چهارم، ص ۳-۱۹۲.
- ۴- عدنان السيد حسين، همان، ص ۵۰.
- ۵- على سمور، همان، ص ۲۲۱.
- ۶- عدنان السيد حسين، همان، ص ۵۰.
- ۷- على سمور، پیشین، ص ۲۲۱.
- ۸- ك. سليمان الرياشی، «قضية اللاجئين الفلسطينيين»، المستقبل العربي، رقم ۲۵۲، ۲۰۰۰/۲، ص ۳۱-۳۰ و ۲۹-۴۲.
- ۹- على سمور، همان، ص ۲۲۰.
- ۱۰- پیشین، ص ۲۱۹.
- ۱۱- پیشین.
- ۱۲- محمود حيدر «الدولة الفلسطينية في الفكر السياسي الاسرائيلي»، شؤون الاوسط، العدد ۹۳، آذار/مارس ۲۰۰۰، ص ۱۱-۱۲.
- ۱۳- على سمور، پیشین، ص ۲۱۸.
- ۱۴- پیشین، ص ۲۱۶.
- ۱۵- محمد نورالدين: «الانتفاضة و المازق الاسرائيلي»، شؤون الاوسط، ۱۰۱، شتا، ۲۰۰۱، ص ۵.
- ۱۶- على سمور، همان، ص ۱۶-۲۱۵.
- ۱۷- عدنان السيد حسين، پیشین، ص ۸-۴۷.
- ۱۸- جهت اطلاعات بیشتر ر.ك: جميل هلال، النظام السياسي الفلسطيني بعد اسلو، بيروت: موسسه الدراسات الفلسطينية، ۱۹۹۸.
- ۱۹- عبدالله بلقزيز: «نحو برنامج وطني داخلي للانتفاضة»، المستقبل العربي، رقم ۲۶۲، ۲۰۰۰/۱۲، ص ۱۰.
- ۲۰- عدنان السيد حسين، همان، ص ۵۱.
- ۲۱- عبدالله بلقزيز، همان، ص ۱۰.
- ۲۲- سليمان الرياشی، «قضية اللاجئين الفلسطينيين»، المستقبل العربي، رقم ۲۵۲، ۲۰۰۰/۲، ص ۴۲.
- ۲۳- عبدالله بلقزيز، پیشین، ص ۱۲.
- ۲۴- پیشین، ص ۱۴.
- ۲۵- ر.ك: همان، ص ۱۱، و على سمور، همان، ص ۲۸.
- ۲۶- عبدالله بلقزيز، پیشین، ص ۱۳.
- ۲۷- الياس شوفاني، «العمل الوطني الفلسطيني بين الكفاح التلقائي و الازجال السياسي»، المستقبل العربي، رقمی ۲۶۲، ۲۰۰۰/۱۲، ص ۱۶.
- ۲۸- عبدالله بلقزيز، همان، ص ۱۱.
- ۲۹- الياس شوفاني، همان، ص ۱۷.

- ۳۰- ر.ک: عبدالله بلقریز، همان، ص ۱۲ .
- ۳۱- پیشین، ص ۱۱ .
- ۳۲- ر.ک: علی سمور، همان، ص ص ۲۱۸-۲۲۲ .
- ۳۳- ر.ک: علی اکبر علیخانی، حزب الله، اسراییل و پدیده عقب نشینی، مطالعات منطقه‌ای: اسراییل شناسی- آمریکاشناسی، جلد پنجم، ۱۳۷۹ .
- ۳۴- پیشین .
- ۳۵- علی سمور، همان، ص ۲۱۷ .
- ۳۶- ر.ک: محمد نورالدین، همان، ص ۴ .
- ۳۷- ر.ک: علی سمور، همان، ص ص ۵-۲۲۴ .
- ۳۸ خیرالدین حسیب، المؤتمر القومي العربي والقومي الاسلامی؛ الدور الطارئ المشترك، المستقبل العربي، رقم ۲۶۱، ۲۰۰۱/۱، ص ۱۱۰ .
- ۳۹- همان .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی